

بین‌المللی شدن حقوق بشر

جمشید شریفیان^۱

به طور کلی جامعه بین‌المللی امروز با یک قرن پیش تفاوت کلی دارد فراتر رفتن از مرزهای اروپا، افزایش تعداد دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی، گسترش ارتباطات، کوچک شدن جهان و بالاخره تهدیدات روزافزون نسبت به زندگی انسان و محیط زیست آن از ویژگی‌های این جامعه است. متناسب با این گرایش که رو به سوی همگرایی و اشتراک در سرنوشت دارد، حقوق بین‌الملل نیز به عنوان بازتاب واقعیات اجتماعی بین‌المللی، از لحاظ ساختاری به حقوق داخلی نزدیکتر شده و نظام‌واره گردیده است و روزبه‌روز دولت‌ها را هرچه بیشتر متعهد ساخته است و در واقع رو به سویی دارد که بیشتر به منافع کل بشریت و منافع ملت‌ها توجه کند تا اینکه صرفاً دولت‌ها را مدنظر داشته است.

در پرتو وابستگی‌های مادی و معنوی و منافع متقابل بشری و احساس مشترک در قبال مشکلات و معضلاتی که حیات نوع بشر را به مخاطره افکنده، دگرگونی‌های ژرف در ساختار نظام بین‌الملل و جهت‌گیری‌های آن ایجاد شده است. در نظام سنتی بین‌المللی، حاکمیت مطلق و قاهرانه دولت‌ها بر اتباع و شهروندان در بعد داخلی و استقلال عمل در روابط خارجی، حق انحصاری و جهانی دولت‌ها محسوب می‌شد. مفهومی که به لحاظ پذیرش عمومی و قدرت تاریخی، در منشور ملل متحد ملحوظ شد. در این راستا دو اصل «احترام به حاکمیت و عدم مداخله در امور داخلی» از ارکان و مبانی نظام بین‌الملل و بالطبع حقوق حاکم بر آن تلقی شد و بر شئون مختلف حیات و روابط متقابل واحدهای ملی جاری گشته، منطقی‌تر ترجمان مفاهیم و

۱. دکتر جمشید شریفیان مدرس دانشگاه و پژوهشگر مرکز مطالعات حقوقی و بین‌المللی در دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی است.

ضرورت‌های برگرفته از مقتضیات و نیازهای ویژه و متناسب با تحولات بین‌المللی بوده و بایستی به اقتضای ماهیت متغیر روابط بین‌الملل و ساختار متحول نظام بین‌المللی شکل گیرد و در سطح تکامل یافته خود به ساختار جامعه بین‌المللی شکل دهد و بر جهت‌گیری‌های کلی و رویکردهای آن تأثیر گذارد تا بتواند عهده‌دار ارتباطات پیچیده دولت‌ها شده و نظم تأمین‌کننده ثبات و امنیت را جایگزین هرج و مرج ناشی از سیاست قدرت کند.^(۱)

۱. مقدمات بین‌المللی شدن حقوق بشر

الف. تحول مفهوم حاکمیت دولت‌ها

حاکمیت به عنوان سنگ بنای نظام حقوق بین‌الملل، همانند سایر مفاهیم حقوقی با گذشت زمان دچار تحول و تغییر شده است. این مفهوم از زمان‌های بسیار قدیم و شاید از ابتدای تشکیل جوامع بشری وجود داشته است. اما اصطلاح حاکمیت در قرن شانزدهم برای اولین بار از سوی ژان بَدَن مطرح شد. از نظر او حاکمیت عبارت است از قدرت عالی و نهایی دولت بر اتباع و دارایی آنها که به وسیله قوانین موضوعه محدود نمی‌شود و مطلق و دائمی است. وی حاکمیت را دارای دو چهره داخلی و خارجی می‌دانست. یعنی قدرت برتر بر اتباع در یک سرزمین و آزادی از دخالت خارجی دولت‌های دیگر را شامل می‌شد. اما جنبه‌های خارجی حاکمیت صرفاً بعد از ظهور دولت‌های ملی به دنبال معاهده وستفالی ۱۶۴۸ اهمیت یافت.^(۲) پس این معاهده، تا اواخر قرن نوزدهم به خاطر اینکه نظام بین‌المللی یک نظام صرفاً اروپایی بود، مفهوم حاکمیت نیز برای تنظیم روابط میان دولت‌های اروپایی به کار گرفته می‌شد و روابط این دول و سایرین بر مبنای روابط استعماری بود. لذا در افریقا و آسیا، حاکمیت رهبران محلی را انکار می‌کردند. با ظهور قدرت‌های غیراروپایی در عرصه روابط بین‌الملل و سپس با استقلال روزافزون دولت‌های جهان سوم در قرن بیستم، نظام اروپایی به یک نظام جهانی مبدل شد و حاکمیت این دول جدید در سطح بین‌الملل به رسمیت شناخته شد.

حاکمیت در ابتداء مطلق فرض می‌شد و تنها قدرت و اشکال متعددی از آن همچون توازن قدرت، حاکمیت دولت را محدود می‌کرد. اما به مرور زمان بانضج گرفتن حقوق بین‌الملل و عضویت دولت‌ها در معاهدات و سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای مختلف به‌ویژه سازمان

ملل متحد، ضمن محدود شدن توسل به زور، برای حاکمیت مطلق و بی حد و مرز نیز محدودیت‌هایی در قبال رفتار یک دولت با دولت‌های دیگر و مردم خود ایجاد شد. در این راستا منشور ملل متحد تعهداتی را بر دولت‌ها تحمیل نمود. در ماده ۲ منشور ضمن تاکید بر برابری تمام دولت‌های عضو، اعلام می‌شود که "اعضای سازمان، به منظور تضمین حقوق و مزایای ناشی از عضویت، تعهداتی را که به موجب منشور حاضر پذیرفته‌اند با حسن نیت انجام خواهند داد." این تعهدات در بندهای بعدی منشور چنین مشخص شده است: "حل اختلافات بین‌المللی با روش‌های مسالمت‌آمیز، خودداری از کاربرد زور و کمک به سازمان در هر کاری که برحسب مقررات مندرج در منشور انجام می‌دهد". بدین ترتیب می‌بینیم که امروزه حاکمیت دولت‌ها مطابق منشور و مجموعه‌ای از موافقت‌نامه‌های چندجانبه محدود شده است.^(۳)

دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه کانال کورفو، حاکمیت دولت‌ها را با توجه به شرایط جدید روابط بین‌المللی، محدود و مقید به مقررات بین‌المللی دانسته است.^(۴) بنابراین طبق عملکرد دولت‌ها و آرای دیوان، ما با مفهوم جدیدی از حاکمیت روبرو هستیم که نسبت به گذشته تعدیل شده است. دبیرکل ملل متحد در گزارش ۳۱ ژانویه ۱۹۹۲ به شورای امنیت می‌نویسد:

"احترام به حاکمیت ... برای هرگونه پیشرفت مشترک بین‌المللی امری حیاتی است. ولی زمان حاکمیت مطلق و انحصاری سپری شده است و تئوری آن هیچگاه با واقعیت منطبق نبوده است."^(۵)

روند تحولات در عصر حاضر به نحوی است که در حقوق بین‌الملل تفسیرهای جدیدی از موضوع حاکمیت در حال شکل‌گیری است و آن تعریف گذشته از "حاکمیت ملی" که هر دولت بر محدوده جغرافیایی خودش حاکمیت مطلق داشته، در حال تغییر است، و آن گونه که نماینده دائم ایران در سازمان ملل می‌گوید: «براساس متغیرهای جدید، اگر شرایط ایجاب کند سازمان ملل می‌تواند در امور دولت‌های دیگر دخالت کند».^(۶)

در حالی که تعدادی از اعضای ملل متحد طرفدار شدت عمل حتی خارج از چارچوب ملل متحد علیه نقض‌کنندگان حقوق بشر مانند روش آپارتاید و ژنوساید (نسل‌کشی) هستند اما ترندهای زیادی در مورد پذیرش این موضوع به عنوان حقوق بین‌الملل جدید ابراز شده است.

حتی دولت‌هایی که از اقدام شورای امنیت در وضعیت‌های مشخص حمایت کرده‌اند، در مورد اینکه اگر چنین مداخله‌ای در امور داخلی آنها صورت گیرد برایشان قابل قبول است یا نه، مسأله محل تردید است. به اعتقاد آن‌ها حاکمیت هنوز اصل اساسی حقوق بین‌الملل در نظم بین‌المللی حاضر است و نمی‌توان از اصول مندرج در ماده دوم بند ۷ منشور چشم‌پوشی کرد. این احساس به ویژه از سوی برخی از دولت‌های در حال توسعه که بیشتر در معرض این مسأله هستند، نمایان‌تر است. این اعضا از پذیرش استفاده از زور (نیروی نظامی) برای اجرای حقوق بشر اکراه دارند، زیرا اگر گرایش مزبور عمومیت یابد، این نوع استفاده از زور، تجدید حیات مفهوم سنتی جنگ عادلانه خواهد بود. برخی از حقوق‌دانان با توجه به مفهوم و کارکرد دو مقوله «حاکمیت و حقوق بین‌الملل»، بر این باورند که بین آن دو سنخیت و تناسبی وجود ندارد. اگر حاکمیت و استقلال در همه زمینه‌های حقوق بین‌المللی فائق شده و غالب آید، به سختی می‌توان بر این باور بود و امید داشت قواعدی ایجاد گردد که همه دولت‌ها را ملزم نماید. در یک جامعه تقریباً متشکل از حدود ۲۰۰ دولت متمایز و متفاوت از حیث اهداف، برنامه و نگرش‌ها عملاً غیر ممکن می‌نماید که همه یک هنجار و قاعده را بپذیرند.^(۷)

اما به رغم این مسائل امروزه دیگر نمی‌توان مفهوم حاکمیت را همانند گذشته تعبیر نمود. عده‌ای حاکمیت را نسبی و محدود دانسته و برخی به تحول مفهوم حاکمیت اشاره نموده‌اند که این موضوع را به ویژه می‌توان در بین‌المللی شدن بسیاری از مسائل داخلی و به ویژه موضوع حقوق بشر و عقب‌نشینی اصل عدم مداخله در برابر آن مؤثر دانست.

ب. تعدیل اصل عدم مداخله در امور داخلی دولت‌ها

اصل عدم مداخله در امور داخلی دولت‌ها یک اصل بنیادین حقوق بین‌الملل است که مبتنی بر حاکمیت، برابری و استقلال سیاسی دولت‌ها است. این اصل تکلیفی حقوقی بر دولت‌ها برای خودداری از دخالت در امور داخلی یکدیگر تحمیل می‌کند. اما در هیچ سند حقوقی‌ای تعریفی دقیق از مداخله نشده و حدود آن نیز نامشخص است. به طور کلی برخی چون روث‌گروند آن را بسیار گسترده تعریف کرده‌اند و حتی مذاکره، تشکیل کمیسیون تحقیق و یا هرگونه رسیدگی

را شامل آن دانسته‌اند. در مقابل عده‌ای آن را صرفاً به «مداخله مستبدانه»^۱ یعنی مداخله‌ای که با تهدید یا توسل به زور همراه باشد محدود کرده‌اند.^(۸) طبق نظر اغلب نویسندگان، مداخله آن است که کشوری در امور داخلی یا خارجی کشوری دیگر به منظور وارد کردن آن کشور به رفتاری، نفوذ کند و بدان وسیله بر او فشار وارد آورد و اراده حاکم کشور تحت مداخله را نقض نماید.^(۹)

اصل عدم مداخله در امور داخلی دولت‌ها، در بند ۷ ماده ۲ منشور ملل متحد چنین آمده است: «هیچیک از مقررات مندرج در این منشور، به ملل متحد اجازه نمی‌دهد در اموری که اساساً در صلاحیت داخلی دولت‌ها است مداخله نماید و اعضاء را نیز ملزم نمی‌کند که این قبیل امور را برای حل و فصل تابع مقررات این منشور قرار دهند، لیکن این اصل به اعمال اقدامات قهری پیش‌بینی شده در فصل هفتم لطمه‌ای وارد نخواهد کرد».^(۱۰)

پس از منشور نیز، در قطعنامه‌های مختلف مجمع عمومی ملل متحد و کنفرانس‌های جنبش عدم‌تعهد و نیز موافقت‌نامه‌های منطقه‌ای متعدد، بر این اصل یعنی اصل عدم مداخله در امور داخلی دولت‌ها تأکید شده است، و به گونه‌ای اساسی‌تر دیوان بین‌المللی دادگستری در دو قضیه تنگه کورفو و نیکاراگوئه^(۱۱) به نفع این اصل و در جهت تقویت و استحکام آن رأی داده است.

اما موضوع عمده این است که در مورد امور داخل در صلاحیت یک دولت، اتفاق نظر وجود ندارد. «صلاحیت داخلی»^۲ مفهومی نسبی و انعطاف‌پذیر است و در منشور ملل متحد نیز معیاری در مورد اینکه صلاحیت داخلی چیست؟ و مرجع تشخیص آن از مسائل بین‌المللی کدام است؟ وجود ندارد. لذا خط تفکیک میان موضوعات داخلی و بین‌المللی مبهم است. از نظر گروند صلاحیت داخلی عمدتاً به وسیله توسعه روابط بین‌المللی که مسأله‌ای در حال تحول است تعیین می‌شود و این که آیا یک موضوع خاص، داخلی است یا بین‌المللی به ارزیابی وضعیت جاری روابط بین‌المللی بستگی دارد و این مسأله با معیارهای سیاسی و حقوقی تغییر می‌کند. بنا به عقیده

1. Dictatorial Intervention.

2. Internal Jurisdiction

او، عملکرد سازمان ملل به نفع معیارهای سیاسی بوده چرا که در عمل تشخیص داخلی یا بین‌المللی بودن موضوعات به ارگان‌های سیاسی آن یعنی مجمع عمومی و شورای امنیت سپرده شده است. (۱۲)

از نظر اکهرست، با توجه به عملکرد سازمان ملل متحد می‌توان چند معیار در مورد مسائل خارج از صلاحیت داخلی دولت‌ها برشمرد؛ موضوعاتی که باعث نقض حقوق بین‌الملل، تجاوز به حقوق دولت‌های دیگر، تهدید صلح بین‌المللی، یا موجب نقض اساسی و مستمر حقوق بشر شوند و یا مربوط به پیشرفت مستعمره‌ای به سوی خودمختاری باشند از صلاحیت داخلی دولت‌ها خارج هستند. (۱۳)

سازمان ملل متحد در موارد مختلف در مسائلی دخالت کرد که از نظر دولت‌های مربوطه جزو صلاحیت داخلی آنها بوده است. تلاش برای پایان دادن به آپارتاید در آفریقای جنوبی و تحمیل تحریم‌ها بر علیه رودزیا از جمله این موارد بوده‌اند. سازمان همین‌طور مسائل مربوط به مستعمرات را که دولت‌های استعماری آن را در صلاحیت داخلی خود می‌دانستند مورد رسیدگی قرار داده است. (۱۴)

در مورد اینکه چه چیز امور داخلی محسوب می‌شود، قاعده این است که هر امری که درباره آن تعهدات قراردادی یا عرفی بین‌المللی وجود دارد از حیطه امور منحصراً داخلی کشورها بیرون می‌آید. در عمل باید گفت که این مسأله بیشتر یک امر سیاسی است تا یک تفسیر حقوقی. (۱۵) برخی از حقوق‌دانان صرفاً به «نقض قواعد اساسی حقوق بین‌الملل» به عنوان مبنای «بین‌المللی شدن» یک وضعیت داخلی اشاره کرده‌اند. پروفیسور اسزاز^۱ معیارهای بیشتری مطرح کرده است از جمله تخلفات شدید بین‌المللی در جریان نزاع‌های داخلی یا نقض فاحش حقوق بشر و یا وضعیتی که احتمال دخالت خارجی وجود دارد، سرایت و گسترش منازعات داخلی به مرزهای بین‌المللی (مانند موضوع آوارگان) و یا موقعیتی که بخشی از آن، موضوع یک موافقت‌نامه بین‌المللی باشد. (۱۶)

بدین ترتیب، صلاحیت داخلی امری مطلق نبوده و در عملکرد ملل متحد به گونه

۱. Szasz.

محدودی تفسیر شده است و امروزه بسیاری از مسائلی که زمانی جزو مسائل داخلی دولت‌ها بود، به راحتی مورد توجه و قضاوت و اقدام جامعه بین‌المللی قرار گرفته است. همچنین اصل عدم مداخله با تحول در مفهوم حاکمیت به خاطر گسترش همکاری‌های بین‌المللی، ایجاد سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی، عضویت دولت‌ها در معاهدات بین‌المللی و گسترش قواعد امره حقوق بین‌المللی مانند عدم تبعیض نژادی و عدم نسل‌کشی، تعدیل شده است. به قول خاویر پرز دکوثیار دبیرکل پیشین ملل متحد:

“اصل عدم مداخله در امور داخلی دولت‌ها نمی‌تواند به عنوان مانعی باشد که در پشت آن، دولت‌ها مبادرت به نقض گسترده و سیستماتیک حقوق بشر نمایند.” (۱۷)

بنابراین از موضوعاتی که به‌طور متقابل بر تحول اصل حاکمیت و تعدیل عدم مداخله در امور داخلی دولت‌ها مؤثر بوده است موضوع حقوق بشر و بین‌المللی شدن آن است. در این راستا شاهد آن هستیم که مطرح شدن حقوق اساسی بشری که از جمله حقوق ذاتی - دفاعی است، بر مبنای کرامت و حیثیت انسانی جزئی از حقوق غیرقابل سلب افراد در مقابل دولت و جامعه تلقی شده و بالطبع در اثر الزام و تکلیف دولت‌ها به رعایت و احترام آنها، به نحوی افراد در قلمرو نظام حقوقی بین‌المللی قرار گرفته و در سطح بین‌المللی مورد توجه واقع شده‌اند. واقعیتی برگرفته از وجدان حقوقی بشریت که در پرتو ارتباطات سریع و اطلاعات و آگاهی‌های سهل‌الوصول، نگرانی‌های ناظر بر تخلفات از حقوق بشر، ابعاد بین‌المللی پیدا می‌کند. (۱۸)

قواعد حقوق بین‌الملل به تدریج دولت‌ها را متعهد به رعایت حداقلی از حقوق بشر در صلاحیت خود نموده است. طبق حقوق بین‌الملل سنتی، جامعه بین‌الملل در قبال کشتار یک اقلیت نژادی یا مذهبی در سرزمین یک دولت مسئولیتی نداشت و این مسأله موضوعی داخلی محسوب می‌شد. اما اینک جامعه بین‌المللی حمایت از حقوق بشر را پذیرفته و این بدان معنا است که نقض فاحش و مداوم حقوق بشر دیگر قابل تحمل نیست. حقوق بین‌الملل در رابطه با حمایت از حقوق بشر به اندازه‌ای گسترش یافته که الزاماً موجب یک تعهد و همبستگی بین‌المللی در قبال اجرای آن شده و اصول عدم دخالت و حق حاکمیت دولت‌ها در برابر آن گام

پس نهاده‌اند. (۱۹)

۲. فلسفه نظام بین‌المللی حقوق بشر

الف. اجماع بین‌المللی

مفهوم حقوق بشر به مسائلی منجر می‌گردد که از یک سو ضروری و عملی^۱ و از سوی دیگر نظری و انتزاعی‌اند.^۲ از نظر طرفداران حقوق بشر و متخصصانی که در باب عمل سیاسی پژوهش می‌کنند و رهیافتی کارکردی دارند، مفهوم مزبور دلالت بر جلوگیری از کشتار سیاسی، ناپدید شدن، شکنجه و توقیف‌های غیرقانونی دارند. مفهوم حقوق بشر همچنین راجع به لوازم و مقتضیات حکومت مشروع و ماهیت زندگی مطلوب منجر به مسائل نظری می‌شود. وجود این دو بعد از حقوق بشر و این که اصولاً این دو بعد باید با یکدیگر پیوند بخورند، در سطح گسترده‌ای پذیرفته شده است. با این وجود این ارتباط می‌تواند مشکلاتی را در عمل ایجاد نماید. از نظر فعالان سیاسی، ضرورت رهایی و نجات موجودات بشری از بی‌عدالتی‌های جاری و احتمالی، پرداختن به مسائل نظری را به مرتبه پایینی تنزل می‌دهد. از این روست که در عرصه حقوق بشر، خلأیی بین نظریه و عمل سیاسی وجود دارد. (۲۰) خلأ بین نظریه و عمل سیاسی در زمینه حقوق بشر می‌تواند از طریق اجماع بر شود. اگر همه یا اکثر اشخاص ذینفع نسبت به اصول و عملکرد ناظر بر حقوق بشر توافق نمایند، عمل سیاسی ناظر بر حقوق بشر را می‌توان پیش برد بدون آنکه توجه زیادی به نظریه بنیادی مربوط به حقوق بشر شود. تلاش‌هایی به عمل آمده تا این پُل اجماعی بین عمل سیاسی و نظریه حقوق بشر را ایجاد نمایند. آنها بر این باور هستند که حقوق بشر مفهوماً حداقل در حرف یا به عنوان ایده‌آل پذیرفته شده است و جهانی گردیده است. لذا از نظر آنها نه تنها این اجماع هست که حقوق بشر وجود دارد، بلکه همچنین در حقوق بین‌الملل نیز یک شمارش از موارد و مصادیق حقوق بشر موجود است. آنها می‌پذیرند که نمی‌توانند با براهین صریح فلسفی از یک فهرست خاص حقوق دفاع کنند، اما بر این گمان هستند که اجماعی عملی در کلیات موجود است. (۲۱)

1. Practical and Urgent

۲. Theoretical and Abstract.

گوناگونی‌های قابل ملاحظه نسبت به فرهنگی^۱ مسائلی را به وجود آورده است. برای مثال دکتربین حقوق بشر بر مفهوم خاصی از "بشر" استوار است. برخی فرهنگ‌ها از مفهوم بشر دریافت و برداشتی ندارند، یا اگر برداشتی داشته باشند، ارزشی اخلاقی بر آن قائل نیستند. حوزه اخلاق، به واسطه یک نظام قشریندی اجتماعی و تحت تأثیر محدودیت‌ها و قید و بندهای اجتماع، شکل می‌گیرد. این چنین نظریاتی در دنیای معاصر، تقریباً در سطح جهانی رد شده‌اند. برای مثال تمایزات اخلاقی بین خودی‌ها و بیگانه‌ها، به واسطه افزایش تحرکات شخصی بین فرهنگی و به وسیله حداقل تعهد آرمانی ناظر بر ایده اجتماع جهانی از انسان‌ها با اخلاقیاتی جهانی، به طور جدی تضعیف شده و کاهش یافته است. در باب بسیاری از ارزش‌ها که مورد پشتیبانی فعالان حقوق بشر است، اجماع بین فرهنگی^۲ درخور توجهی موجود است. به طور منطقی اجماع بین فرهنگی، لزوماً نیروی بیشتری را برای یک قاعده اخلاقی فراهم می‌آورد. اکثر مردم عقیده‌شان این است چنین اجماعی به آن قاعده اخلاقی نیرو و توانایی می‌بخشد. بنابراین نسبت‌گرایی افراطی، به رغم اینکه از لحاظ منطقی بی‌عیب و بدون ایراد است، اما از لحاظ اخلاقی تا حد زیادی ناقص است.

اگر رویه‌ای تقریباً جهانی است و به طور کلی به عنوان تعهدی الزامی رعایت می‌شود، همه اعضای اجتماع مزبور را ملزم می‌نماید. پذیرش لفظی حقوق بشر توسط همه دولت‌ها یک نشانه بديهی و اولیه‌ای است بر این که پندار و تصور اخلاقی پشتیبان آن، جهانی است.^(۲۲)

فعالان حقوق بشر، در تلاششان برای این حقوق، با مشکلاتی سیاسی مواجه گردیدند که معضل توجه‌نظری را ایجاد نمود. این مسائل ادعاهای حاکمیت دولت،^۳ حق تعیین سرنوشت،^۴ استقلال فرهنگی^۵ و حقوق جمعی^۶ را شامل می‌شود. چنین مسائلی همیشه نمی‌تواند از طریق توسل و مراجعه به قانون حل شود. خواه به این دلیل که قانون، ساکت، مبهم یا

1. Cultural Relativism

2. Cross - Cultural Consensus.

3. State Sovereignty

4. Self - Determination

5. Cultural Autonomy.

6. Group Rights.

غیر عملی است، یا اینکه قانون مزبور از لحاظ اخلاقی یا سیاسی، قابل تردید و سؤال‌برانگیز است. در مواجهه با چنین مشکلاتی، امیدواری‌های چندی وجود دارد که یک تبیین از مبانی فلسفی "حقوق بشر" مسائل نظری را حل خواهد کرد و به موجب آن نشان داده می‌شود که چگونه مسائل عملی باید حل شود. (۲۳)

به‌طور کلی هیچ‌گونه نظریه فلسفی غیر قابل‌خنده‌ای در توسعه حقوق بشر وجود ندارد. با این وجود دو دیدگاه اساسی در این خصوص دیده می‌شود. اولین دیدگاه بر حادث و قراردادی بودن، ایجاد و نسبیت حقوق بشر تاکید دارد و نسبیت‌گرایی^۱ نامیده می‌شود. همه نظریه‌پردازان این دیدگاه می‌پذیرند که تحت شرایط مختلف، فهرست‌های متفاوتی از حقوق، مفاهیم متعددی از حقوق بشر، ممکن است به نحو مناسب و صحیحی دفاع شود. قلب ایده نسبیت‌گرایی، عدم اعتقاد به خوبی و بدی مطلق است، چرا که افراد بشر متفاوتند. (۲۴)

نسبیت‌گرایان معتقدند که ارزش‌های اخلاقی و فرهنگی و مذهبی بیشتر اختصاصی هستند تا جهان‌شمول. (۲۵)

دیدگاه دوم، مبانی عینی^۲ حقوق بشر از حیث عقلی و اخلاقی را تعیین و مشخص می‌کند. دکتربین حقوق بشر، واقعیتی عینی و جهانی است. این دیدگاه به جهان‌شمولی^۳ شهرت دارد. معتقدان به جهان‌شمولی، جهانی بودن، انفکاک ناپذیر بودن و وابستگی متقابل حقوق بشر را در سرلوحه امور خود قرار می‌دهند و این اندیشه در طیف تلاش‌های سازمان ملل در ارتقاء و حفظ حقوق بشر نقش اول را بازی می‌کند. (۲۶)

به‌طور کلی عده‌ای معتقدند که یک اجماع ناظر بر مبانی بینابین مشترک^۴ در باره حقوق، به‌وسیله فرهنگ‌های مختلف ایجاد شده است. افراد بشری دارای حیثیت و کرامت انسانی و موجودیت‌های هدفمند و سودمندی هستند که فی‌الغالب حاجتمند حداقلی از سطح رفاه روانی و مادی و آزادی و امنیت صلح را داشته باشند. این مبانی تاحدی ناسازگاری دو مفهوم حقوق بشر

-
1. Relativism.
 2. Objective Foundations.
 3. Universalism.
 4. Common Foundations.

جهانی و کثرت‌گرایی اخلاقی^۱ را قابل حل می‌نماید.^(۲۷) یک مفهوم از مبانی فلسفی حقوق بشر نباید تا حد زیادی انعطاف‌پذیر باشد به طوری که نه تنها فضایی را برای خلاقیت انسانی و انطباق با شرایط متغیر جهانی را داشته باشد بلکه از تفسیر توسط دولت‌های مختلف جلوگیری نماید. با توجه به مبانی مختلف فلسفی حقوق بشر، در اینجا در چارچوب اجماع بین‌المللی یک مبنای نظری حقوق بشر یعنی کرامت و حیثیت ذاتی انسانی و یک مبنای عملی یعنی حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

الف - ۱: کرامت و حیثیت ذاتی انسان

ارزش‌های جهانی که خاستگاه انسانی داشته، بالطبع معیارها و هنجارهای عامی را طلب می‌کند که تحقیقاً همه آحاد بشر در این گستره آن را ذاتی و در وجدان خود مورد پذیرش قرار داده و بایسته و شایسته تلقی می‌کنند. از این منظر رعایت و احترام به این حقوق را لازم فرض می‌کنند. امری که به ناگزیر محدودیت‌های خاص را به همراه خواهد داشت. یعنی اگر ابتدای منطقی حقوق بشر بر کرامت و منزلت انسانی استوار باشد و صرفاً از این جهت بر بشر تعلق گیرد که بشر، زمان و مکان و قیدی دیگر را بر نمی‌تابد،^(۲۸) لاجرم دو جنبه سلبی و ایجابی آن باید مورد تأکید قرار گیرد: ایجابی در مقام احقاق و اعمال حق و تحقق و عینیت بخشیدن به کرامت ذاتی، و سلبی در مقام دفاع و ممانعت از تهاجم و تجاوز و مخدوش ساختن آن. از این دیدگاه، تخلف از معیارها و ارزش‌های انسانی که از شمول قواعد و تعهدات بین‌المللی دولت‌ها تلقی می‌شوند، برگرفته از ملاحظات ابتدایی و ذاتاً بدیهی انسان بود که ویژگی مطلق داشته و در زمان صلح و جنگ باید رعایت شوند. «بشر از حیث بشریت»، شایسته دارا بودن این حقوق اولیه است. حقوق اولیه‌ای که ناظر بر مشترکات انسانی است و از این حیث تفاوتی در ماهیت آنها نیست.^(۲۹) لذا این موضوعات امر خصوصی و داخلی تلقی نمی‌شوند، بلکه کل اعضای جامعه بین‌المللی و لویانکه ضرری متوجه آنها نشده باشد، حق نظارت داشته و (نظر به تحولات و توافقات بین‌المللی، در مواردی) مکلف به واکنش هستند (هر انسانی مسؤولیت سایر انسان‌ها را نیز برعهده دارد)^(۳۰). براین

اساس مفاهیمی همچون «شهروندی جهانی»^۱ در «جامعه مدنی جهانی»^۲ در آثار اندیشمندان و چارچوب نهادهای بین‌المللی پدیدار گشته است. ماده یک اعلامیه جهانی حقوق بشر که در واقع مبنای فلسفی آن را بیان می‌دارد، به این شرح است «تمام افراد بشر، آزاد به دنیا می‌آیند و از لحاظ حیثیت و حقوق با هم برابرند. همه دارای عقل و وجدان هستند و باید نسبت به یکدیگر با روح برادری رفتار کنند» این ماده دو فرض اصلی و مبنایی اعلامیه را تعریف می‌کند که عبارتند از:

۱. حق آزادی و تساوی، یک حق مادرزادی انسان است و نمی‌توان از او جدا کرد.
۲. چون انسان یک موجود عقلانی و اخلاقی است، از دیگر موجودات زمینی متفاوت است و بنابراین از برخی حقوق و آزادی‌هایی برخوردار است که موجودات دیگر از آنها بی‌بهره‌اند.

ماده (۲) به عنوان اصل اساسی، تساوی و عدم تبعیض در برخورداری از حقوق و آزادی‌ها، هرگونه تمایزی را از لحاظ جنس، نژاد، زبان و مذهب ممنوع می‌کند.^(۳۱) پروفیسور کارلوس نیثو با دو دلیل ساده در جهت جهانی بودن حقوق بشر استدلال می‌کند:

اول - ارزش عملی آن به عنوان ابزار جلوگیری یا محدودیت در ورود صدمات و لطمات انسانی (جنبه بازدارنده)

دوم - درک شهودی. ما بدون چون و چرا می‌دانیم که انسان‌ها دارای حقوق اساسی بوده که ذاتی آنها به عنوان موجودات انسانی است.^(۳۲)

به طور کلی در راستای نظارت و مسؤلیت اعضای جامعه بین‌المللی بر روند حقوق بشر، در عین حال دولت‌های عضو میثاق بین‌المللی متعهد شده‌اند که حقوق اساسی بشری را اجرا کنند و آنها را با وارد نمودن در حقوق داخلی خود تضمین کنند و از هرگونه نقض و تخلفی ممانعت به عمل آورند.^(۳۳) این تعهدات در میثاقین بین‌المللی حقوق بشر مشخص شده است. به رغم سوء استفاده‌های آشکاری که از این رویکرد جدید و سازوکارهای اجرایی آن می‌شود و اصرار برخی دولت‌ها در تأمین مواضع رسمی خود در چارچوب موازین پذیرفته شده بین‌المللی، در مقوله حقوق بشر، باید اذعان داشت که روز به روز دامنه آن گسترده‌تر می‌شود و

1. Global Citizenship
2. Global Civil Society

زیربنای فلسفی و روندی که در قالب آن، الگوی حقوق بشر شکل گرفت از اعتبار حقوقی ویژه‌ای در سطح بین‌المللی برخوردار می‌شود.

مقررات و قواعدی از نوع برتر، غیر قابل تخلف و غیر قابل شرط و فارغ از هرگونه قید و بند و مرزبندی‌های جغرافیایی که خوشایند و مطلوب وجدان بشری است و برای حفظ توازن اخلاقی و حفظ و احترام به کرامت انسانی لازم و ضروری بوده و دولت‌ها را از آن گریزی نباشد، ابداع می‌گردد. به عبارت دیگر «یک نظام عمومی حقوق بین‌المللی»^۱ در حال شکل‌گیری است که در پی ایجاد یک ساختار متمرکز و نهادینه در عرصه بین‌المللی است.^(۳۴) تحولاتی که سیر پرشتاب آن ادامه دارد و غیر از رویه مبهم و مشکوک دولت‌ها در مجامع بین‌المللی مورد توجه اندیشمندان و حقوقدانان و نیز نهادهای بین‌المللی قرار گرفته است.

الف - ۲: حفظ صلح و امنیت بین‌المللی

متأثر از تحولات و رویکردهای جدید، حقوق بشر مورد توجه خاص مراجع بین‌المللی قرار گرفته و از ابعاد گسترده‌ای در سطح نظام بین‌المللی بهره‌مند گشته تا آن حد که دامنه آن به صلح و امنیت بین‌المللی کشانده شده است و حفظ صلح و امنیت بین‌المللی جزء فلسفه رعایت حقوق بشر در سطح داخلی و خارجی گشته است. در این راستا اوضاع داخلی یک کشور، حتی اگر منافع هیچ دولت دیگری در آن دخالت نداشته باشد، چه بسا تهدیدی برای صلح و امنیت بین‌المللی به شمار رود. در این مفهوم، امنیت در قالب و چارچوب تفسیری بسیار وسیع ترسیم و تصویر می‌شود و بنابر مفاد منشور ملل متحد، اگر شورای امنیت چنین مطلبی را احراز و تهدیدی را تشخیص دهد ممکن است براساس فصل ۷ و مواد ۴۱ و ۴۲ منشور اقدامات مقتضی را انجام دهد.^(۳۵) مبنای تشکیل محکمه کیفری بین‌المللی راجع به جنایات جنگی در یوگسلاوی سابق که توسط شورای امنیت صورت گرفته، در این گستره توجیه می‌شود.

براین اساس با این واقعیت مواجه می‌گردیم که موضوع حقوق بشر در قلمرو صلح و امنیت بین‌المللی و تبعاً در دستور کار شورای امنیت قرار می‌گیرد،^(۳۶) و غیر از آن از منظر حقوق بین‌الملل به عنوان یک موضوع تحت عنوان «نقض فاحش و منظم حقوق بشر در داخل یک

1. Public International Law System.

کشور» توسط کمیسیون حقوق بین‌الملل در پیش‌نویس قانون جنایات علیه صلح و امنیت بشری که در سال ۱۹۹۱ در شور اول آن را تصویب نمود، از زمره جنایات بین‌المللی علیه صلح و امنیت بشری تلقی گردیده است. (۳۷)

این حرکت جهانی که از آن به «موج ایدئولوژی حقوق بشر»^۱ تعبیر می‌شود، تا آنجا پیش رفته که رعایت و یا عدم رعایت آن به عنوان تنها معیار حاکم بر روابط مسالمت‌آمیز بین‌المللی تلقی شده است و دبیرکل سابق ملل متحد آقای پطروس غالی در دستورالعمل خود برای صلح بر این مقوله تأکید ورزیده و حاکمیت بخشیدن به دموکراسی و رعایت حقوق بشر و آزادی‌های اساسی در ممالک مختلف را از وظایف سازمان ملل تلقی کرده که بایستی از سوی دبیرکل انجام گیرد. وی در کنفرانس جهانی حقوق بشر و نظام جدید بین‌الملل در وین (۱۹۹۳) می‌گوید: «پاسداری از حقوق بشر تنها از راه دموکراسی در جهان میسر است، زیرا دموکراسی بهترین شیوه موجود برای تضمین صلح و حقوق بشر به شمار می‌رود». (۳۸)

از آنچه گفته شد، آمیختگی و ربط وثیق پدیده‌های سیاسی با علم «حقوق» کاملاً ملموس است. فارغ از زمینه‌ها و عوامل سیاسی موجود که در آن شبهه سوءاستفاده قدرتمندان جهت اعمال سلطه نیز وجود دارد، باید تأکید شود که در عین حال در زمینه حقوق بشر تحول بنیادین و مشهودی که مورد نگرش‌های نوین حقوقی است و بر ابعاد اخلاقی و انسانی تکیه دارد، صورت پذیرفته و آثار حقوقی عملی این نگرش جدید در حال تکوین است. تحولی که بر حیات پر تلاطم بشریت در زمان صلح و جنگ، در هر سطحی توجه خاص داشته و به آن ابعاد بین‌المللی می‌دهد. «حقوق بشر بین‌المللی» و «حقوق بشر دوستانه بین‌المللی» عناوینی هستند که در این گستره پر فراز و نشیب، طرح گردیده و افراد انسانی را آنچنان جایگاهی داده که حقوق بین‌الملل و صلح و امنیت بین‌المللی را از منظر مقام و منزلت بشری می‌کاوند. از این رو است که با ملحوظ داشتن آن‌ها در مجموعه‌های حقوقی مشتمل بر قواعد ناظر بر جنایات علیه صلح و امنیت بشری و جنایات جنگی و جنایات علیه بشریت محورهای تأمین و تضمین حقوق بشر را تعیین و تبیین نموده و دولت‌های دارای حاکمیت را ضامن تحقق و اجرای این حقوق به شکل تعهدات بین‌المللی می‌نماید. تا آنجا که دیگر تحت هیچ عنوانی نمی‌توان در قالب صلاحیت‌های ملی و

1. Wave of Human Rights Ideology.

مطلق بر داخلی بودن مسأله تأکید ورزیده و دیگر کشورها را از دخالت برحذر داشت. چرا که مجمع عمومی سازمان ملل و به تبع آن، سایر مراجع ذیربط حق نظارت بر چگونگی رعایت حقوق بشر را برای خود مسلم فرض نموده و کشورها را ناگزیر می‌سازند که نسبت به عملکرد دستگاه قضائی و زندان‌ها و نحوه رفتار با اتباع پاسخگو باشند. به طوری که آقای پطروس غالی گفته است: «قوانین حقوق بشر باید جنبه جهانی داشته و برای همه مردم به طور یکسان عمل شود»،^(۳۹) گالیندویل نماینده ویژه کمیسیون حقوق بشر در ایران در گزارش خود به مجمع عمومی در سال ۱۹۹۳ در این زمینه می‌گوید: «سیستم حقوق بشر سازمان ملل جهانی است و بر وضعیت کلیه افراد بشر پایه‌ریزی شده و در برگیرنده انسان بدون تمایز در خصوصیات مذهبی، نژادی و ملی و ... می‌باشد. سیستم جهانی حقوق بشر انعطاف‌پذیر است ولی در عین حال برای حفظ اصول و استانداردهای خود خلل ناپذیر بوده و در مقابل نظام‌های داخلی که کاملاً با آن مطابقت نداشته باشند، نفوذناپذیر است.»^(۴۰)

۳. مبانی الزام‌آور قواعد نظام بین‌المللی حقوق بشر

الف. عرف بین‌المللی^۱

نظر به اینکه نظام بین‌المللی حقوق بشر جزئی از حقوق بین‌الملل عمومی است، بنابراین می‌توان گفت مبانی بین‌المللی شدن حقوق بشر همان مبانی الزام‌آور حقوق بین‌الملل عمومی از جمله حقوق طبیعی و فطری مانند برابری و عدالت، حقوق موضوعه یا اثباتی مانند رضایت دول به علت مزایای ناشی از همکاری و منافع متقابل و مشترک و یا اصل ضرورت زندگی اجتماعی بین‌المللی است که کشورها با تصویب یا الحاق به کنوانسیون‌ها و معاهدات بین‌المللی و منطقه‌ای حقوق بشر مانند میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی نسبت به قواعد و مقررات آن ملزم و متعهد می‌گردند. اما به طور اختصاصی در رابطه با مبانی تعهدات نظام بین‌المللی حقوق بشری، برخی عقیده دارند که حقوق بشر بر مبانی حقوق عرفی بین‌المللی قرار دارد. پروفسور مرون استاد دانشگاه نیویورک استدلال می‌کند که حتی در صورت عدم الحاق دولت‌ها به کنوانسیون‌های مربوط به حقوق بشر، قواعد حقوق بشر برای دولت‌ها الزام‌آور است.^(۴۱) برخی

1. International Custom.

نیز اقتباس قوانین اساسی دولت‌های مختلف از اعلامیه جهانی حقوق بشر را دلیلی بر عرفی شدن قواعد حقوق بشر می‌دانند. در جامعه بین‌المللی برخی از قواعد مبنای حقوق عرفی دارند. یعنی اگر به هر دلیلی دولتی به کنوانسیون‌ها یا معاهدات بین‌المللی که اکثر قواعد آن جنبه عرفی پیدا کرده‌اند ملحق نشده باشد، دولت مذکور ملزم به رعایت این قواعد و مقررات است. به‌خصوص که بیشتر قواعد حقوق بشر مندرج در اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق‌های ۱۹۶۶ مبنای عرفی یافته‌اند، یعنی مقبولیت جهانی داشته و مورد تأیید جامعه بین‌المللی هستند.^(۴۲) لذا دولت‌ها ملزم به رعایت آنها هستند. هیچ وقت شکنجه، تبعیض نژادی و نسل‌کشی برای دولت‌هایی که معاهدات منع‌کننده این موارد را امضا نکرده‌اند، امری قانونی نیست. جای تردید وجود ندارد که قصد ملل متحد از تدوین این کنوانسیون در محکومیت کشتار جمعی بر مبنای اصل جهانی بودن و محکومیت این جنایت و نیز همکاری برای محو آن بوده است. ممنوعیت کشتار جمعی مطمئناً یک موضوع نظم عمومی است که از درجات عالی برخوردار بوده و مبتنی بر اخلاق انسانی و وجدان حقوق بین‌الملل است.^(۴۳)

الف - ۱: تعهدات بین‌المللی دولت‌ها در مقابل جامعه بین‌المللی^۱

به‌طور کلی دو اصل حاکمیت و عدم مداخله در امور داخلی بایستی به اقتضای ماهیت متغیر روابط بین‌الملل و ساختار متحول نظام بین‌المللی شکل گیرد و به ساختار جامعه بین‌المللی شکل دهد تا بتواند عهده‌دار ارتباطات پیچیده دولت‌ها شده و نظم تأمین‌کننده ثبات و امنیت را جایگزین هرج و مرج ناشی از سیاست قدرت گرداند. این امر با بین‌المللی شدن مستمر حیات اجتماعی و ارائه مقوله «نفع و مصلحت جامعه بین‌المللی»^۲ و گسترش حد شمول آن به روابط افراد انسانی و حقوق بشر در نهایت قائل شدن به تعهدات و تکالیف دولت‌ها در قبال جامعه بین‌المللی عینیت یافت. در رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه بارسلونا تراکشن؛ غیرقانونی شناختن کشتار جمعی و اصول ناظر بر حقوق و آزادی‌های اساسی فرد انسان، چون حمایت در قبال بردگی و تبعیض نژادی و تجاوز ... از جمله تعهدات دولت‌ها در مقابل جامعه

1. Erga Omnes Obligations.

2. Interest of International Community.

بین‌المللی قلمداد شده است و به علت اهمیت موضوع همه دولت‌ها در حفظ و حراست آن‌ها ذینفع هستند.^(۴۴) علاوه بر این مطابق ماده ۱۹ در طرح کمیسیون حقوق بین‌الملل در مورد قواعد ناظر بر مسؤلیت بین‌المللی دولت، نقض گسترده یک تعهد بین‌المللی که رعایت آن برای حفاظت از زندگی انسان اهمیت اساسی دارد، مانند اصول ناظر بر منع کشتار جمعی، تبعیض نژادی، بردگی و نقض اصول حقوق بشر، از جمله جنایات بین‌المللی محسوب شده و مستوجب مسؤلیت بین‌المللی دولت است.^(۴۵)

دیوان بین‌المللی دادگستری در سال ۱۹۷۱ در رأی بین تعهدات دولت‌ها نسبت به یکدیگر و تعهدات دولت‌ها نسبت به کل جامعه بین‌المللی تفکیک قایل شده و مشخص می‌کند که حقوق اولیه فرد شامل حق حیات، عدم شکنجه، عدم اعمال ستمگرانه و عدم عطف به ماسبق قوانین از جمله تعهداتی است که دولت‌ها نسبت به کل جامعه بین‌المللی دارند. بنابراین با توجه به دو رأی دیوان به اضافه رأی دیوان در دعوی آمریکا و نیکاراگوانه، به این نتیجه می‌رسیم که دولت‌ها موظفند این حقوق را رعایت کنند و کلیه دولت‌های دیگر هم محق هستند که دولت خاطی را مورد انتقاد و بازخواست قرار دهند.^(۴۶)

الف-۲: قواعد آمره^۱

طبق ماده ۵۳ کنوانسیون وین (۱۹۶۹) در مورد حقوق معاهدات، قاعده آمره قاعده‌ای است که به وسیله اجماع بین‌المللی دولت‌ها به عنوان قاعده‌ای تخلف‌ناپذیر به رسمیت شناخته شده است. به نظر آنتونیو کاسسه، هر قاعده آمره در گذشته فقط با رضایت و موافقت سه گروه دولت‌های بازیگر صحنه جهانی (غربی، جهان سومی و سوسیالیستی) می‌توانست به وجود آید.^(۴۷) اکنون به نظر حقوق‌دانان، با توجه به تعداد قابل توجه قطعنامه‌ها و کنوانسیون‌های منطقه‌ای و بین‌المللی در رابطه با حقوق بشر و تعهدات دولت‌ها در این رابطه و نقش سازمان‌های غیردولتی^۲ و جنبش‌های فراملی^۳ و تأثیر آنها بر تصمیم‌گیری‌های دولتی، و مقام مشورتی در سطح بین‌المللی^(۴۸)، اصول حقوق بشر خصوصیت قواعد آمره را احراز کرده‌اند.^(۴۹) خصوصیت

1. Jus Cogens
2. Non Government Organizations (NGOs)
3. Transnational Movements (TNMS).

بارز و مهم این قواعد ثبات نسبی و تغییرناپذیری آنهاست. این قواعد جزء مقررات حقوق عرفی هستند که از طریق معاهده یا توافق ضمنی نمی‌توان از آن عدول کرد. تنها در صورتی می‌توان آن را کنار گذاشت که یک قاعده عرفی لاحق و مغایر با آن ایجاد شده باشد. حقوق‌دانانی نظیر مک‌دوگال، لاس ول و چن، قواعد حقوق بشر را به عنوان قواعدی که ویژگی آمره دارند، تلقی کرده‌اند. قاضی تاناکا در رأی جداگانه خود در قضیه افریقای جنوب غربی، نظر مشابهی داشته و قواعد مرتبط با رعایت حقوق بشر را در زمره قواعد آمره دانسته است و بالاخره اینکه در کنفرانس انجمن حقوق بین‌الملل (۱۹۸۴) و ماده ۱۱ مقاله‌نامه اروپایی حقوق بشر و ماده ۲۷ کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر، به‌بخشی از حقوق بشر به‌عنوان حقوقی که حتی در وضعیت اضطراری نیز قابل تخطی نیست اشاره شده است.^(۵۰)

باتوجه به این تلقی که «مبنای حقوق بشر که از توافقات بشری، ریشه نمی‌گیرد، بلکه موهبتی است که خدا به انسان داده و به همین جهت، جهانشمول، مستقل از شرایط و فراتر از مرزها و اقتدار هرگونه مرجعی است و غیرقابل نقض می‌باشد»^(۵۱) امروزه قواعد حقوق بشر رو به سوئی دارد که می‌رود تا به صورت اصول آمره و اساسی حقوق بین‌الملل درآید.

از این نظر می‌توان براین باور تأکید نمود که عملکرد برخی از دولت‌ها با رویکرد خاص سیاسی - اقتصادی و بی‌استناد به حاکمیت ملی، ضرورت برقراری نظام نظارتی و ضمانت‌اجراهای مقتضی را به‌منظور رعایت حقوق افراد آشکار می‌سازد. حکومت‌های غیرقابل کنترلی که می‌بایستی خارج از اصول کلاسیک حقوق بین‌الملل کنترل شوند. چه برخی از اقدامات ضد بشری آنچنان دلخراش هستند که به لحاظ برجای گذاشتن آثار گسترده فراملی نمی‌توان آنها را از دریچه خاص حاکمیت و یا نسبیّت فرهنگی و یا محصور در حوزه‌های داخلی اعمال صلاحیت مورد توجه قرار داده و توجیه نمود. تخطی و تخلف از برخی قواعد بین‌المللی حقوق بشر بیشتر متوجه دولت‌هاست تا اشخاص یا گروه‌های اجتماعی، زیرا عباراتی که از آنها بیشتر در تدوین و تنظیم میثاق‌ها و اسناد حقوق بشر استفاده شده، عبارتند از: دولت‌های عضو متعهد می‌شوند... تاحق معینی را رعایت کرده و به آن احترام گذارند، تا آن را اجراء کنند، تا آن را با وارد کردن در حقوق داخلی تضمین کنند، تا از هرگونه نقض آن از رهگذر راهکارهای بازدارنده ممانعت نمایند. کوفی عنان دبیرکل سازمان ملل می‌گوید: «کسی نمی‌تواند در امر حقوق بشر

برای خود حق انتخاب قائل شود؛ به این ترتیب که برخی را نادیده انگارد و بر پاره‌ای دیگر اصرار ورزد. این حقوق را نمی‌توان به‌طور منتخب به گونه نسبی به اجرا گذارد یا از آنها به عنوان سلاحی برای تنبیه دیگران استفاده نمود. (۵۲)

دیوان بین‌المللی دادگستری، ملاحظات اولیه بشریت را یعنی حق حیات، عدم شکنجه، عدم اعمال رفتار ستمگرانه و عدم عطف به ماسبق قوانین را جزء قواعد آمره دانسته است و در سال ۱۹۴۹ در رأی معروف کانال کورفو به این مسأله اشاره کرده است. (۵۳)

ب. کنوانسیون‌های بین‌المللی

به‌طور کلی سازمان ملل استانداردهای بین‌المللی حقوق بشر را در بیش از هفتاد میثاق، کنوانسیون و پیمان ثبت کرده است، که این مهم با منشور ملل متحد و اعلامیه جهانی حقوق بشر آغاز شده و با میثاق بین‌المللی حقوق سیاسی و مدنی، میثاق بین‌المللی حقوق فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی، عهدنامه محو اشکال تبعیض نژادی، عهدنامه محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان، عهدنامه ممنوعیت شکنجه و معاهده حقوق کودک و سایر کنوانسیون‌ها که برای دولت‌هایی که آن را تصویب کرده‌اند الزام‌آور است، نظام بین‌المللی حقوق بشر را پیش برده است. امروزه برخی میثاق‌های حقوق بشر به صورت حقوق بین‌الملل عرفی درآمده‌اند و لذا حتی برای دولت‌هایی که آنها را امضاء نکرده‌اند نیز الزام‌آور هستند.

۴. اقدامات سازمان ملل در بین‌المللی نمودن حقوق بشر

الف. مراحل تاریخی اقدامات

سازمان ملل متحد و ارگان‌های تخصصی و وابسته آن نقش مهمی را در طول حیات پنجاه ساله خود در زمینه تدوین، اجراء و گسترش نظام بین‌المللی حقوق بشر ایفاء کردند. پطروس غالی دبیرکل سابق سازمان ملل متحد در زمینه جهانی شدن حقوق بشر می‌گوید:

سازمان ملل در پنج مرحله تاریخی در رابطه با حقوق بشر اقدام کرده است:

۱. استقرار نظام حقوق بشر: از تصویب منشور ملل متحد تا تصویب اعلامیه جهانی

حقوق بشر (۱۹۴۵-۱۹۴۸)؛

۲. پیشرفت و توسعه نظام حقوق بشر: حرکت به طرف پذیرش میثاق‌های بین‌المللی حقوق بشر یعنی میثاق بین‌المللی حقوق سیاسی و مدنی و میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی (۱۹۶۶-۱۹۴۹)؛

۳. اجرای نظام حقوق بشر: از اجرای میثاق‌های بین‌المللی حقوق بشر، توسعه فعالیت‌های سازمان ملل در زمینه استقرار استانداردهای بین‌المللی و ایجاد سازوکارها برای نظارت بر خشونت‌های ضد حقوق بشری تا برگزاری دومین کنفرانس جهانی حقوق بشر در وین (۱۹۹۳-۱۹۶۷)؛ ضمناً آثار پایان جنگ سرد بر تکامل حمایت از حقوق بشر و توانا شدن ارگان‌های سازمان ملل در این رابطه قابل ملاحظه است.

۴. گسترش نظام حقوق بشر: کنفرانس جهانی وین در موضوع حقوق بشر و پی‌گیری مصوبات آن (۱۹۹۵-۱۹۹۳)؛ این کنفرانس یک مرحله مهم در خط مشی سازمان ملل در زمینه حقوق بشر بود زیرا اعلامیه کنفرانس با اجماع پذیرفته شد، به طوری که سازمان را در تعقیب و تقویت فعالیت‌های آن در جهت احترام به حقوق بشر به‌عنوان یک هدف با اولویت در سطح توسعه و دموکراسی تشویق کرد.

۵. مرحله حرکت به سوی ضمانت‌های اجرایی جدید در زمینه حقوق بشر (۱۹۹۵ تاکنون). این ضمانت‌های اجرایی دو حوزه را پوشش می‌دهد: ۱. ضمانت‌های عملیاتی که به اجرای حقوق بشر در چارچوب عملیات حفظ صلح مربوط می‌شود. ۲. ضمانت‌های حقوقی (قضایی) که دادگاه‌های کیفری بین‌المللی را به‌عنوان مثال در مورد یوگسلاوی سابق و رواندا مورد توجه قرار می‌دهد. نتیجه اینکه امروزه بیش از هر زمانی در تاریخ انسان، شرایط برای تبدیل و عملی ساختن یک امید بزرگ به واقعیت مهیا می‌باشد؛ بدین شکل که تمام نیروی انسانی جهت کسب بالاترین و عالی‌ترین و باارزش‌ترین هدف حقوق و آزادی‌های نوع بشر اختصاص یابد. (۵۴)

ب. افزایش فعالیت‌های قبلی

از سال ۱۹۷۹ بدین سو، به تدریج و دائماً بر شمار کشورهای تحت‌نظر کمیسیون حقوق بشر افزوده شد و بُرد و کارایی رویه‌های تحقیق و بررسی کمیسیون حقوق بشر بسط و

گسترش یافت. به علاوه، سازمان‌های غیردولتی و خود قربانیان نقض حقوق بشر روز بروز بر مشارکت خود در فعالیت هیأت‌های کمیسیون حقوق بشر و کمیسیون‌ها و کمیته‌های فرعی آن افزودند. در مقابل، بسیاری از دولت‌ها که به منظور تأثیرگذاری بر گفتگوهای کمیسیون، در نشست‌های آن شرکت می‌کنند، با قدرت روزافزون و کارایی رویه‌های کمیسیون مخالفت می‌ورزند و گاهی نیز به شیوه‌ای خشونت‌آمیز به عملکردهای کمیسیون اعتراض می‌کنند. (۵۵)

در راستای کنترل بین‌المللی، سازمان ملل متحد برای نظارت و هدایت عملکرد دولت‌های عضو، ساز و کارهایی را تنظیم کرده است. عمده‌ترین این سازوکارها عبارتند از: راهکارهای قضائی و راهکارهای سیاسی.

۱. راهکارهای قضائی شامل این موارد می‌شوند: الف - نظارت بر رعایت معاهدات، از طریق گزارشات ادواری به کمیته حقوق بشر، شکایات ارائه شده از سوی افراد و تشکیل کمیته‌های مختلف؛ ب - انتصاب گزارشگران و گروه‌های تحقیق؛ ج - بررسی دادخواست‌های فردی؛ د - اقدام فوری (۵۶)

۲. راهکارهای سیاسی شامل این موارد می‌شوند: این راهکارها در صلاحیت و مطابق نهادهای سازمان ملل، نظیر شورای امنیت، مجمع عمومی و ارکان اصلی نمایندگی‌های تخصصی ملل متحد قرار می‌گیرد تا پیرامون تضمین رعایت حقوق بشر به وسیله دولت‌های عضو و تا اندازه‌ای با بسیج افکار عمومی از طریق تحقیق و بررسی‌های سراسری، تخلفات حقوق بشری را به اطلاع جهانیان برسانند.

سازمان ملل به تازگی در مدیریت برنامه‌های اجرایی حقوق بشر مشارکت فعالانه‌ای داشته است. این برنامه‌ها در کشورهایی چون السالوادور، کامبوج، هائیتی، رواندا و بروندي، از اهمیت و گستردگی بی‌سابقه‌ای برخوردار بوده است. برگزاری انتخابات آزاد که نخستین نمونه آن در سال ۱۹۸۹ در نامیبیا انجام شد، اینک به یکی از وظایف اصلی سازمان ملل تبدیل شده است. به علاوه در بسیاری از کشورها کمک‌های فنی در عرصه حقوق بشر ارائه شده است. کنفرانس بین‌المللی حقوق بشر در سال ۱۹۹۳ به خاطر تحولات سیاسی و بین‌المللی اخیر و پایان دوره جنگ سرد در وین تشکیل شد و همانند مجلس مؤسسان عمل کرد به طوری که اصول جدیدی را در مورد حقوق انسان‌ها در دوره جدید تدوین نمود. (۵۷) از جمله مسائل مطرح شده در کنفرانس،

تشکیل پست کمیساریای عالی ملل متحد در امور حقوق بشر برای نظارت بر اجرای آن در سطح جهان بود که به عهده مجمع عمومی ملل متحد گذاشته شد که در سال ۱۹۹۴ عملی گشت. کنفرانس آشکارا حقوق زنان را به رسمیت شناخت و طرح تنظیم اساسنامه یک "دادگاه بین‌المللی کیفری"^۱ (جزایی) را برای نقض عمده حقوق بشر دوستانه بین‌المللی به کمیسیون حقوق بین‌الملل ارجاع داد. (۵۸) اساسنامه مزبور به‌عنوان سند تأسیس در سال ۱۹۹۸ در رُم توسط اکثریت دولت‌ها امضا شد و بعضی از دولت‌ها آن را تصویب کرده‌اند. (۵۹)

ج. تشکیل کنفرانس جهانی حقوق بشر (۱۹۹۳)

"اعلامیه وین و طرح اجرایی آن" که در ۲۵ ژوئن ۱۹۹۳ توسط دومین کنفرانس جهانی حقوق بشر تصویب شد، حاوی ۳۹ بند و "طرح اجرایی" است که جهان‌شمولی حقوق بشر را به طور مکرر تأیید کرده است. براساس بند ۱، کنفرانس جهانی حقوق بشر، براساس منشور ملل متحد و سایر اسناد راجع به حقوق بشر و قوانین داخلی دولت‌ها، التزام قطعی تمام دولت‌ها به انجام تعهداتشان برای ارتقای میزان احترام جهانی و حمایت از تمامی آزادی‌های اساسی و حقوق بشر را برای همگان مورد تأکید مجدد قرار می‌دهد. این اعلامیه از کشورها می‌خواهد کنوانسیون‌های بین‌المللی حقوق بشر را بدون قید و شرط بپذیرند (بند ۲۶) و مقررات آن را وارد قوانین داخلی خود نمایند (بند ۳۸). طرح اجرایی اعلامیه وین، غیرقابل انفکاک بودن حقوق بشر، برخورد برابر، منصفانه و هماهنگ جامعه بین‌المللی و اهمیت ویژگی‌های ملی و منطقه‌ای و تفاوت پیشینه دینی، فرهنگی و تاریخی دولت‌ها در حقوق بشر را مورد اشاره قرار می‌دهد و اعلام می‌کند که دولت‌ها وظیفه دارند بدون توجه به نظام‌های فرهنگی، تاریخی، اقتصادی و سیاسی خود، برای ارتقاء و حمایت از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی اقدام نمایند (بند ۵). طرح اجرایی، اهمیت تضمین جهان‌شمولی و عینی بودن مسائل حقوق بشر و گزینشی نبودن و ترتیبات منطقه‌ای در ارتقاء و حمایت آن را مورد تأکید مجدد قرار می‌دهد (بندهای ۳۲ و ۳۷) (۶۰). لازم به ذکر است که در وین، ۱۷۲ دولت در تصویب اعلامیه شرکت داشتند و اجماع قاطع و مستحکمی حاصل شد. (۶۱)

1. International Criminal Court.

نتیجه

افزایش تعداد دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی و گسترش ارتباطات و وابستگی منافع متقابل کشورها، باعث دگرگونی در روابط بین‌الملل شده است. در این راستا حاکمیت مطلق دولت‌ها و اصل عدم مداخله در امور داخلی کشورها را نسبی کرده است و ضمن محدود شدن توسل به زور، محدودیت‌هایی در قبال رفتار یک دولت با دولت‌های دیگر و مردم خود ایجاد کرده است و به حقوق بین‌الملل ضمانت اجرایی بیشتری داده و منافع کل بشریت را مد نظر قرار داده است. منشور ملل متحد در این زمینه اعلام می‌کند: اعضای سازمان به منظور تضمین حقوق و مزایای ناشی از عضویت، تعهداتی را که به موجب منشور حاضر پذیرفته‌اند با حسن نیت انجام خواهند داد.

به طور کلی صلاحیت داخلی، مفهومی نسبی و انعطاف‌پذیر است که عمدتاً به وسیله توسعه روابط بین‌المللی از بعد حقوقی، سیاسی و اقتصادی که مسأله‌ای در حل تحول است تعیین می‌شود. بنابراین با توجه به عملکرد سازمان ملل متحد، می‌توان اعمالی را که موجب نقض اساسی، مستمر و فاحش حقوق بشر می‌شود مانند نسل‌کشی خارج از صلاحیت داخلی دولت‌ها برشمرد. از طرف دیگر در مورد حقوق بشر بین‌المللی، تعهدات قراردادی و عرفی بین‌المللی وجود دارد مثل تبعیض نژادی که آن را از حیطه امور منحصراً داخلی کشورها بیرون می‌آورد و مورد توجه و اقدام جامعه بین‌المللی قرار می‌دهد. این حقوق اساسی بشر از جمله حقوق ذاتی و دفاعی مبتنی بر کرامت و حیثیت انسانی بوده و غیرقابل سلب از طرف دولت‌ها است و برگرفته از وجدان حقوقی بشریت است. به طور کلی به رغم وجود نسبییت فرهنگی بین ملل، یک نوع اجماع بین‌المللی بر جهانشمولی حقوق بشر وجود دارد که بر حیثیت و کرامت ذاتی انسان و لزوم حفظ صلح و امنیت بین‌المللی به عنوان فلسفه حقوق بشر بنا شده است. این جریان جهانشمولی که از آن به "موج ایدئولوژی حقوق بشر" تعبیر می‌شود، رعایت موازین آن به عنوان یکی از معیارهای حاکم بر روابط مسالمت‌آمیز بین‌المللی از سوی سازمان ملل متحد تلقی شده است.

با وجود این که کنوانسیون‌های بین‌المللی حقوق بشر و قواعد عرفی بین‌المللی متجلی

در تعهدات بین‌المللی دولت‌ها در مقابل جامعه بین‌المللی و قواعد آمره، مبانی الزام‌آور نظام بین‌المللی حقوق بشر است، در حال حاضر با توجه به عملکرد برخی دولت‌ها با رویکرد خاص سیاسی اقتصادی و با استناد به حاکمیت ملی، ضرورت برقراری نظام نظارتی و ضمانت‌های اجرایی را به منظور رعایت حقوق افراد آشکار می‌سازد تا حکومت‌هایی را کنترل کند. سازمان ملل متحد با هدف بین‌المللی کردن حقوق بشر طی چهار مرحله، استقرار، پیشرفت، اجرا و گسترش به مرحله ضمانت اجرا رسیده است این سازمان استانداردهای بین‌المللی حقوق بشر را در بیش از هفتاد میثاق، کنوانسیون و پیمان تصویب کرده است که موارد حقوق عرفی بین‌المللی آن حتی برای دولت‌ها غیر عضو نیز الزام‌آور است. در این زمینه، سازمان ملل برای نظارت و هدایت عملکرد دولت‌های عضو، سازوکارهای قضائی مانند گزارشات ادواری و تشکیل جلسات کمیسیون حقوق بشر، و سازوکارهای سیاسی مانند تحریم و دخالت توسط شورای امنیت را ایجاد نموده است. در خاتمه باید گفت با توجه به نقض حقوق بشر در بعضی از کشورها موازین حقوق بشر از نظر مفهومی، بین‌المللی و جهانی شده است و از نظر عملی نسبی بوده و نیاز به تقویت نهادهای نظارتی سازمان ملل و رعایت بیشتر حقوق شهروندان از طرف دولت‌ها دارد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

یادداشت‌ها

1. Janatan I. Charney, Universal International Law. (Spring 1996), *American International Law*, Vol.87. P.121.
2. Samuel Barkin, "The State and The Nation: Changing Norms and the Rules of Sovereignty in In't, Relations", *International Organizations*, (Winter 1994). P. 340.
۳. مایکل اکهرست، حقوق بین‌الملل نوین، مترجم مهرداد سیدی، (تهران: دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۳)، ص ۲۱.
4. Corfu Channel Case (1949) I.C.J.Rep. 35.
5. Boutros Boutros. Ghali, *An Agenda for Peace*, United Nations, (U.N, 1992) P.10.
۶. گفتگوی اطلاعات با نماینده دائم ایران، دکتر سیدکمال خرازی در سازمان ملل متحد، روزنامه اطلاعات، سه‌شنبه ۲۴ آذر ۱۳۷۱، ص ۱۲.
7. Henkin L, "The Mythology of Sovereignty": *ASIL New Letter*, (May, 1993), P. 38.
8. Ruth Gordon, "U.N Intervention In Internal Conflicts", *Foreign Affairs*, (Winter 1994), PP. 537.
۹. حسین صفایی، مداخله در امور کشورهای دیگر از دیدگاه حقوق بین‌الملل، مجله حقوقی، شماره ۹، (بهار ۱۳۶۹)، ص ۹.
۱۰. جهانگیر کرمی، شورای امنیت سازمان ملل متحد و مداخله بشردوستانه، (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۵)، ص ۷۹.
11. Nicaragua Case. I.C.J, Rep, 1986, P. 124-5.
12. Ruth Gordon, *Op. Cit.* PP. 534- 535.
۱۳. مایکل اکهرست، پیشین، ص ۲۷۰.
14. Rosalyn Higgins " New UN and Former Yugoslavia", *International Affairs*, (July 1993)P.160.
۱۵. هوشنگ مقتدر، حقوق بین‌الملل عمومی، (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۲)، ص ۳۲۴.
16. Ruth Gordon, *Op. cit.*, P. 539.

17. Pease, Kelly and Forsyth, David, "Human Rights, Humanitarian International and World Politics," *Human Rights Quarterly*, (May 1993), P.308.

۱۸. حسین مهرپور، اسلام و حقوق بشر، مجله سیاست خارجی، سال دهم، شماره ۱، (بهار ۱۳۷۵)، ص ۲۰۳.

19. Henry G. Schermers, The Obligation to Intervene in the Domestic Affairs, In Delissen and Tangia ed, *Humanitarian Law of Armed Conflict*, (London: Martinus Nijhoff Pub, 1991) P. 589.

20. Michael Freeman "The Philosophical Foundations of Human Rights", *Human Rights Quarterly* 16 (1994), pp. 491-516.

۲۱. حسین شریفی طرازکوهی، حقوق بشر در پرتو تحولات بین‌المللی، (تهران: نشر دادگستر، ۱۳۷۷)، ص ۳۶.

22. Jack Donnelly, *Universal Human Rights in Theory and Practice*, Supra note 1 (1989) PP. 23-27, 112-114.

23. Michael Freeman, *Op. cit*, P. 514.

24. Michael Perry, "Are Human Rights Universal?..." *Human Rights Quarterly*, Baltimore, MD, The Johns Hopkins University Press, Vbl: 19, No.3, (Augst 1997), P.468.

25. George, F Kennan, "Morality and Foreign Policy" *Foreign Affairs*, (Winter 1985-1986), P.206.

26. Theo Van Boven, "Human Rights and Rights of People", *European Journal of In't Law*, Rome, European University Institute, Vol, 6, No, 3, (1995), P.461.

27. Michael Freeman, *Op. cit*, P. 516.

۲۸. محمدعلی اسلامی ندوشن، ذکر مناقب حقوق بشر، (تهران: انتشارات توسن، ۱۳۷۵)، ص ۲۲۷.

۲۹. همان، ص ۱۸.

۳۰. عبدالرحمن عالم، مسؤولیت دولت و زمامداران عراق، بازشناسی جنبه‌های تجاوز و دفاع، جلد دوم، (تهران:

دیرخانه کنفرانس بین‌المللی تجاوز و دفاع، ۱۳۶۱)، ص ۳۳۱.

۳۱. حسین مهرپور، نظام بین‌المللی حقوق بشر، (تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۷) صص ۴۶-۴۵ به نقل

از: Sheet, No. 21, P.6

Fact:

32. Fali S Nariman, *Op. Cit*, p. 12.

33. H. Mosler, "The International Society as a Legal Community", *R.D.C.*, (1974), Vol. IV, PP. 13

and 22-23.

34. *Ibid*, P. 25.

۳۵. شاهد مثال بحران‌های سوماتی و هائیتی و نوع عینی‌تر و ملموس‌تر آن جنگ بوسنی و هرزگوین و بحران افغانستان و جنگ عراق علیه ایران است که به علت برخوردهای متفاوت و گزینشی دقیقاً با وحدت ملاک به محکومیت اقدامات شورای امنیت ختم می‌شود. در مراسم افتتاحیه دومین کنفرانس جهانی حقوق بشر (۱۴ ژوئن ۱۹۹۳) رئیس کنفرانس، از ناتوانی سازمان ملل در جلوگیری از نقض دردناک، خشونت‌بار حقوق بشر و قتل عام مردم بوسنی و هرزگوین به شدت انتقاد کرد و خواستار گفتگوی سریع پیرامون حقوق بشر در پرتو درس‌هایی که بشریت از سرنوشت بوسنی هرزگوین آموخته است، شد. حسین شریفی طرازکوهی، همان منبع، ص ۲۲.

۳۶. بدیهی است که تشخیص مصداق تخلف و نقض حقوق بشر و اتخاذ تصمیم در باره آن از ماهیت قضائی برخوردار است. لذا واگذاری آن به رکنی که دارای ماهیت و کارکرد سیاسی است امری غیرمنطقی است. خصوصاً که شورای امنیت در خصوص وظایف خود، عملکرد قابل انتقادی داشته است. همان منبع پیشین، ص ۲۳.

37. ILC, Rep. 1995. (Art, 21), P. 46.

۳۸. خبرگزاری جمهوری اسلامی، *نگاهی اجمالی به کنفرانس جهانی حقوق بشر (وین)*، (تهران: خبرگزاری جمهوری اسلامی، گروه تحقیق، ۷۲/۵/۲۳)، ص ۳.

۳۹. حسین شریفی طرازکوهی، همان، ص ۲۴.

۴۰. گالیندوپل، بند ۸۰ و ۹۰ گزارش به مجمع عمومی تحت شماره A/48/526 مورخ ۸ نوامبر ۱۹۹۳.

۴۱. سعید میرزایی ینگجه، *تحول مفهوم حاکمیت در سازمان ملل متحد*، (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۳) ص ۶۶.

۴۲. جمشید ممتاز، *گفتگو با مجله جامعه سالم*، شماره ۱۸، (دی ماه ۱۳۷۳)، ص ۱۲.

۴۳. حسین شریفی طرازکوهی، *قواعد آمره در نظم حقوقی بین‌المللی جدید*، (تهران: رساله فوق‌لیسانس، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۳۷۳)، ص ۲۱۸.

44. *The UN and Principles of Int. Law*, Ed. b6y Vaughan Lowe and Colin Warbrick, (New York: Routledge, 1994), p. 106.

45. *Ibid*.

۴۶. جمشید ممتاز، بحران داخلی در حقوق بین‌الملل، *روزنامه ایران*، یکشنبه ۷۷/۸/۲۴، ص ۱۰.

۴۷. آنتونیو کاسسه، حقوق بین‌الملل در جهانی نامتحد، ترجمه مرتضی کلاتری، (تهران؛ دفتر خدمات بین‌المللی، ۱۳۷۰)، ص ۲۲۲.
۴۸. کلود آلبر کلییار، سازمان‌های بین‌المللی، ترجمه و تحقیق دکتر هدایت‌اله فلسفی، (تهران؛ نشر فاخته، ۱۳۷۱)، ص ۱۳.
۴۹. داود هرمیداس باوند، تغییر مفهوم مسؤولیت بین‌المللی، مجموعه مقالات اولین سمینار بررسی تحول مفاهیم، (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۰)، ص ۴۳۶.
۵۰. عالیه ارفعی، حقوق بشر از دیدگاه بین‌المللی، (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۲) صص ۱۸۱-۱۸۲.
۵۱. محمد جواد ظریف، سخنرانی نماینده ایران در کنفرانس جهانی حقوق بشر وین، ژوئن ۱۹۹۳، (خرداد-تیر ۱۳۷۲)، روزنامه اطلاعات ۱۳۷۲/۴/۳، ص ۱۲.
۵۲. کوفی عنان، سخنرانی به مناسبت پنجاهمین سالگرد اعلامیه جهانی حقوق بشر تحت عنوان ارزش‌های انسانی و اعلامیه جهانی حقوق بشر در دانشگاه تهران، روزنامه همشهری ۷۶/۱۰/۱۵، ص ۶.
۵۳. جمشید ممتاز، همان، ص ۱۰.
54. Boutros Boutros, Ghali: *The U.N and Human Rights. 1945-1995* (New York: DPI of U.N. 1995), PP. 3-4.
۵۵. فیلیپ آلستن، مبارزه برای حقوق بشر و پیام یونسکو، شماره ۳۰۵، مهر ۱۳۷۵، ص ۲۵.
۵۶. سازمان دفاع از قربانیان خشونت، مکانیسم‌های سازمان ملل برای حمایت از حقوق بشر، (تهران: بی‌نا، ۱۳۷۲)، صص ۲۶-۲۵.
۵۷. فیلیپ آلستن، همان، ص ۲۵.
۵۸. جهانگیر کریمی، همان، ص ۸۹.
۵۹. روزنامه ایران، ۷۷/۴/۲۵، ص ۱۲.
60. UN. *The Vienna Declaration and Programm of Action*, The World Conference on Human Rights, 24 June 1993, U.N. Doc. A/Conf. 157/24, New York.
۶۱. کریستینا م. سرنا، "گوناگونی فرهنگی و جهان‌شمول بودن حقوق بشر"، ترجمه محمدحسین مظفری، نامه فرهنگ، سال ششم، شماره دوم، (تابستان ۱۳۷۵) ص ۱۵۰.